

پینوکیو

و

خیمه شب بازی



ماریشتر کارلو کولودی

ترجمہ: اولادان

لوگو: کارلو گولوی

ترجمه: اولادون



آناستاسیو

حق چاپ محفوظ است. انتشارات سپیده می باشد.

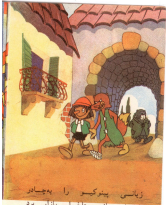
- ۱- پستانکیور و درخت پوی
- ۲- پستانکیور و طبعه شب بازی
- ۳- پستانکیور لوری هر خوشبختی
- ۴- پستانکیور و چوب جانوری



در يك روز گرم تابستان كه مدرسه  
تعطیل شده بود پینوکیو و جلموی  
خانه‌اش روی صندلی نشسته بود



یکدفعه از جایش بلند شد و رو به مکار  
و گربه نره داشتند به پیشو کبوتر از دور  
سلام می‌دادند رو به مکار با چرب



زیانی پنوکیو را به چادر  
خیمه شبپساری داخل بازار برد  
طیبه شبپاز جلوی چادرش داد میزد



داره شروع همیشه عجله کنید. عجله  
کنید پهنوکیسو و رویاه و گریه بلیط  
خریدند و داخل چادر شدند.



تئاتر شروع شده بود پهنوکیسو برای  
اولین بار بود که پدنتئاتر آمده بود و  
خیلی کف میزد بعد از تمام شدن تئاتر



به عروسکه نعلی نزدیک شد و دستش را  
فشار داد و گفت آخرین نعلش خودت  
را خوب اجرا کردی. همیشه بسیار





زديك بينوكير آمد و گفت:

ميخواي هنرمند تئاتر بشي بينوكير  
گفت آره ميخوام.



طیسه شب باز: خیلی خوب تو رو هنرمند  
بزرگی خواهیم کرد و پینوکیو تشکر  
کرد

پینوکیو با شادی شروع به دویدن کرد



از اینکه هنرمند مشهوری خواهید شد  
خیلی خوشحال بود.  
اما خیمه شبباز فوراً او را گرفت و زیر



بغلش زد و رو به رویاه عسکار و گریه  
نره کرد و گفت بیایید پولهایتسان را  
بگیرید از اینسکه پینوکیسو را بهمن



فریاد منسکر  
بعداً طومه شب، بازار پینوکیسو را بغل  
عروسکهای دیگرش با نخ بست



پینوکیو عاشق بوده بود  
پینوکیو خیلی شگفتی بود او  
نمیخواست هنرمند اینطور بشود وقتی



بازی تمام شد خیمه شب‌باز داشت ازار  
دور میشد که پیتوکیو با عصبانیت  
نخ‌ها رو پاره کرد



یوانسکی از چادر خارج شد و شروع

پدویدن کرد توی راه با خودش حرف

میزد آزاد بودن چقدر زیباست از چادر





خیلی دور شده بود بدانه درختی تکیه  
زد و به چینه‌ها گفت آزادی از  
هنرمندان سیر بودن خیلی بهتر است.

نوشتہ: کارلو گولوتی  
ترجمہ: اولادوز  
ناشر: انتشارات سپیدہ

